

دوشنبه ۱۶ تیر ۱۳۹۹ • ۱۴ ذی‌القعدة ۱۴۴۱ • ۶ جولای ۲۰۲۰

اخبار

جایزه جلالزاده روایت تازه ایران است

بدون لابی گری داوری کردیم



دومین دوره جایزه جمالزاده شامگاه گذشته ۱۴ تیر ۱۳۹۹ با معرفی برگزیدگان خود در چهاربخش جایزه، به ایستگاه پاپانی رسید. در مراسم اختتامیه این دوره از جایزه قدرت اله نوروزی، شهردار اصفهان، محمد عبدی، معاون فرهنگی و رئیس سازمان فرهنگی اجتماعی ورزشی شهرداری اصفهان و مجید قیصری، دبیر ادبی این دوره از جایزه سخن گفتند. مجری آئین اختتامیه احسان رضایی بود.

جشنواره جلالزاده اثرات ملی و جهانی دارد

شهردار اصفهان در مراسم اختتامیه جایزهٔ جمالزاده با اشاره به نقش مهم محمدعلی جمالزاده در جریان ادبیات داستانی ایران گفت: هرچقدر ما بتوانیم چنین اشخاصی را با رویدادها پیوند دهیم گام‌های موثرتری در جهت فرهنگسازی برداشته‌ایم. ما معتقدیم اثر برگزاری چنین جشنواره‌هایی تنها منحصر به اصفهان نیست و اثرات ملی و جهانی دارد.

وی افزود: در شرایط کرونا ما مجبور شدیم بسیاری از ایده‌هایمان را تغییر دهیم البته خوشبختانه توانستیم از طریق فضای مجازی شرایطی را ایجاد کنیم که برخی از کارها بدرستی جلو برود که یکی از مهم‌ترین نمونه‌هایش برگزاری همین جایزه جمالزادی است. البته آرزوی ما این است که بتوانیم چنین جشنواره‌ای را به شکل حقیقی با حضور داوران، برگزیدگان و شرکت کنندگان برگزار کنیم تا اثرگذاری بیشتری داشته باشد.

جایزه جمالزاده، روایت تازه ایران
معاون فرهنگی شهردار اصفهان نیز در آئین اختتامیه دومین جایزه جمالزاده با بیان اینکه امروزه مزیت شهرها به شاخصه‌های فرهنگی آنهاست؛ گفت: شاید قبل از این گمان بر این بود که شهرداری متکفل امر کالبد شهر است ولی امروزه سه وجه هویت شهری انسان، کالبد و انسان ساخت است.

به باورعبیدی در حوزه اقتصاد فرهنگ نیز انگشت تاکید بر چنین شخصیت‌هایی گذاشته می‌شود تا این سرمایه‌ها به سرمایه‌های جهانی تبدیل شوند و شهرها روایت‌های خود را در جهان پرازدحام امروزی براحتی بیان کنند.
عبیدی در پایان برآوردخود را از دستیابی به اهداف جایزه را اینگونه بیان کرد: فکر می‌کنم به نسبت اولین سال برگزاری جایزه جمالزاده گام موثرتری در هر دو حوزه برداشته شد و ما این آمادگی را داریم که این حرکت در ادامه کاملاً در بستر تخصصی و مدنی برگزار شود. امیدوارم جایزه جمالزاده بتواند داستان و روایتی جدید را نه فقط برای اصفهان و ایران بلکه ایران صورت بندی کرده واغاز فرایندی نوین برای همگان باشد.

بدون لابی گری داوری کردیم

دبیر ادبی دومین دوره جایزه جمالزاده نیز در آئین پاپانی این جشنواره گفت: زمانی که به جایزه دعوت شدم فکر نمی‌کردم کار جایزه جمالزاده به این گستردگی باشد؛ من در جشنواره خاتم به تجربه دبیری دارم ولی تعداد آثار رسیده و گسترده‌ی کار را در جایزه جلالزاده با آن قابل قیاس نمی‌دانم. در این دوره ۱۴۳۸ اثر در ۴ بخش به دست ما رسید که از این تعداد ۸۶۹ اثر در بخش داستان آزاد، ۱۸۸ اثر در بخش داستان اصفهان، ۲۹۴ اثر در بخش زندگی نگاره‌های کرونا و ۸۷ اثر در بخش زندگی نگاره‌های اصفهان دریافت شد. این آثار در سه تیم جداگانه هیأت انتخاب و هیأت داوری غربالگری و خوانده شد و داوران هر دو مرحله با کمال دقت آثار را انتخاب کردند.

وی افزود: نقطه نظرهایی برای تغییر در این سیر وجود داشت تا به قول برخی دوستان تعداد بیشتری از شرکت کنندگان خوشحال شوند ولی جرات ندرکیم در انتخاب داوران دست ببریم و این موضوع برایمان مهم بود که خود اثر نمره را کسب کرده باشد چون داوران ما صرفاً با اثر بدون اسم نویسنده مواجه می‌شدند و مبنای جشنواره انتخاب داستان خوب بود. با این اوصاف فکر می‌کنم این نحوه انتخاب نشان دهنده صداقت جشنواره بوده و این اتفاق نادر برای ما ارزشمند بود. اتفاق خوب دیگر در این دوره، این بود که ما از نفرت اول بخش‌های مختلف سال قبل در تجربه داوری امسال استفاده کردیم تا بدون هیچ لابی گری و زد و بندی داوران را انتخاب کنیم و امیدواریم این حرکت، رویه‌ای معمول در جوایز ادبی ما بشود. علاوه بر اینکه من باید همین جا از شورای سیاست گذاری جایزه جمالزاده هم تشکر کنم که با وسواس و دقت نظر خاصی داوران این جایزه را برگزیدند.

مجید قیصری در ادامه یکی از موارد قابل توجه شورای سیاست گذاری جشنواره را توجه به بعد آموزشی آن ندست و گفت: امسال هم برنامه ریزی‌هایی برای برگزاری کارگاه‌های آموزشی شده بود ولی متأسفانه با شیوع کرونا نتوانستیم اجرایی‌شان کنیم البته امیدواریم بتوانیم در طول سال جاری دوره‌ها و کارگاه‌هایی برای آموزش داشته باشیم تا نویسنده‌ها و شرکت کنندگان به افق‌های روشن‌تری دست یابند.

پرونده بررسی آثار ایوان کلیما نویسنده اهل جمهوری چک که از سال ۹۶ باز شده، در نهمین قسمت به نقد و بررسی یکی از مجموعه‌داستان‌های این‌نویسنده رسیده است. تا به حال چند رمان، مجموعه‌داستان و کتاب نظری را از این‌نویسنده بررسی کرده‌ایم که در آن‌ها به موضوعاتی مانند خفقان کمونیستی، پدیده‌های اجتماعی مثل احتکار، جستجوی خدا و اعتقاد، خاطرات کلیما از اسارت، اقلیم اجتماعی و تاریخی شهر پراگ، مفهوم آزادی و اسارت، بررسی قلم فرانتس کافکا و … پرداخته‌ایم.

در ادامه قصد داریم مجموعه‌داستان «سفرهای خطرناک من» را از این‌نویسنده به‌عنوان نهمین‌مطلب پرونده بررسی کنیم. این‌کتاب سال ۲۰۰۴ منتشر شده و ۱۲ داستان کوتاه را از کلیما در بر می‌گیرد که بیشترشان درباره سال‌های کودکی و دوران اسارت او و خانواده‌اش توسط نازی‌ها و سپس دوران استیلای کمونیست‌ها هستند.

«سفرهای خطرناک من» با ترجمه رضا میرچی توسط انتشارات روزنه منتشر شده و بیشتر داستان‌هایش هم به اسم افراد و آدم‌ها هستند. به‌عبارت ساده‌تر نام شخصیت اصلی داستان بر پیشانی آن یعنی نامش قرار دارد. همه داستان‌ها هم راوی اول‌شخص دارند که همان کلیمای کوچک است و دارد جهان را از دریچه نگاه خود می‌بیند. داستان‌های کوتاه این‌نویسنده به‌طور عمومی، حالت از مستندگونه‌ی را در خود دارند و این‌ویژگی در کتاب موردنظر هم خود را به‌طور صریح نشان می‌دهد. کلیما یابیی از این ندارد که خود را در داستان‌ها حضور بدهد و در «سفرهای خطرناک من» هم مثل کتاب «کار گل» که مربوط به برهه بزرگسالی او است، مشغول روایت زندگی خود و مشاهداتش از حیات یک کودک در اروپای جنگ‌زده قرن بیستم است.

یکی از ویژگی‌های مهم داستان‌های نسبتاً کودکانه این‌کتاب که البته در آثار دیگر کلیما هم قابل مشاهده است، عشق کودکانه، پاک و بی‌الایش اوست. به‌عبارت دیگر، در گفتگویی که نگارنده مطلب با رضا میرچی مترجم آثار کلیما داشته، این‌نویسنده همیشه یک‌کودک بی‌غرض است و مانند برخی دیگر از نویسندگان چک، در پی القای مفاهیم اروتیک و جنسی نیست. با وجود این‌که کلیمای حاضر در داستان‌های کتاب «سفرهای خطرناک من» یک کودک است، اما کودکی است که گاهی سخنانی حکیمانه دارد و زندگی را مانند یک مرد پخته می‌بیند. به‌رحال او اسارت را در سال‌های کودکی تجربه کرده و پس از آن هم شاهد استیلای چندندهای کمونیست‌ها بر کشورش چکسلواکی (و سپس جمهوری چک) بوده است. بنابراین قهرمندن در خیابان‌های نازی‌شده، اسارت در اردوگاه ترزین اشانت و سپس قدم‌زدن در خیابان‌های کمونیست‌زده هرکدام، اتفاقاتی هستند که می‌توانند یک‌کودک خام را ظرف مدت کوتاهی به دنیای بزرگسالی پرتاب کنند. در ادامه داستان‌های کتاب «سفرهای خطرناک من» را به‌ترتیب و به‌طور مستقل و البته به‌عنوان یکی از عناصر پیکره واحد این‌کتاب و قلم کلیما بررسی می‌کنیم.

«لوپزا» _ یک پسر بچه خجالتی
این‌داستان که در سال ۲۰۰۳ نوشته شده، مانند خیلی از داستان‌های کتاب، مربوط به روایت گذشته است و با عبارت «آن روزها، …» شروع

می‌شود. برهه روایتش هم جنگ جهانی دوم است که به تعبیر کلیما زمانی بوده که «صلح در حال مرگ بود». یکی از وجوه تشابه این‌داستان با بسیاری از داستان‌های کتاب، بازه زمانی آن است. کلیما در این‌داستان و نمونه‌های مشابه درباره پیشی‌های تروپس صحبت می‌کند. وجه تشابه دیگر، داشتن همسایه‌ای آلمانی در عالم کودکی است، و عامل دیگر تشابه این‌قصه با دیگر قصه‌های کلیما در دید کودکانه‌اش نسبت به جهان بیرون است. در این‌داستان هم وقتی کلیما عکس هیتلر را در قاب در خانه همسایه آلمانی دیده، با چنین لحنی، شخصیت او را خلاصه می‌کند: «پدرم می‌گفت که او نقاشی در و پنجره، مبل‌ساز و آدم‌کش است.» پسر بچه‌ای که در این‌داستان حضور دارد، ویژگی خجالتی‌بودنش را بیشتر از داستان‌های دیگر نشان می‌دهد. کلیما همچنین در این‌داستان، فاصله زمانی زیاد را با جملات کوتاه و به‌سرعت پر می‌کند. به‌عنوان نمونه می‌توان به این‌عبارات توجه کرد: «مدت سه‌سال و نیم از تمام جریبات خیابان‌مان دور ماندم. زمانی که برگشتیم، جنگ تمام شده و آلمان‌ها شکست خورده بودند، هیتلر آدم‌کش مرده بود…» به این‌ترتیب، با روایت نسبتاً کوتاهی از گذشته، کلیما یک‌پرش زمانی دارد و به مقطع پس از جنگ می‌رسد و مخاطب با این شرایط روبرو می‌کند که از ۳ خانواده یهودی ساکن در ساختمان‌شان، فقط اعضای خانواده کلیما زنده مانده‌اند.

از نظر فنی و اصول قصه‌پردازی، کلیما از عامل تعلیق هم در این‌قصه استفاده کرده است. چون تا زمان بازگشت خانواده از اردوگاه اسارت، این‌سوال وجود دارد که پدر چه شده و چه سرنوشتی داشته است؟

اما با برگشت به بحث اصلی و همان عالم بچگی و معصومیت کودکی که در داستان‌های کلیما حضوری جدی دارد، باید بگوییم کلیما ایدئولوژی‌های سخت و غیرقابل‌اعتفاف بزرگ‌ترها را هم هدف گرفته است. ایدئولوژی‌های سختی مثل نازیسم که باعث می‌شود دختری آلمانی مثل لوپزا، بعد از این‌که کلیما ناچار است ستاره زرد یهودیت را به لباسش بدوزد، از بازی با او خودشانر کند. این‌انتقاد از ایدئولوژی نازی و خودداری از بروز احساسات انسانی را می‌توان در داستان‌های دیگر کلیما ازجمله داستان‌های همین‌کتاب هم مشاهده کرد.

با وجود شباهت ساختاری و محتوایی این‌داستان با نمونه‌های دیگر در همین‌کتاب و داستان‌های دیگری که درباره جنگ جهانی نوشته

قصه سفرهای خطرناک ایوان کلیما در قرن دیوانه

زندگی با ترس و امید (۱)



شده‌اند، کلیما در «لوپزا» در پی نشان‌دادن بدی مردم آلمان نیست. بلکه آن‌ها را هم در ساخت آدم‌هایی نشان می‌دهد که مدتی از قدرت سوءاستفاده کردند اما در نهایت دوباره مثل آدم‌های بدبخت و فرودست شدند. در این‌زمینه، همسایه آلمانی داستان، یعنی لوپزا، همراه پدر و مادرش خاتم توپلوا زندگی می‌کند که پدر خانواده در خلال جنگ توسط انگلیسی‌ها کشته می‌شود و سه‌هفته پس از برگشتن خانواده کلیما به ساختمان قدیمی‌شان، لوپزا و مادرش یک‌شب در حالی‌که هر دو لباس سیاه به تن دارند، زنگ در خانه را می‌زنند. دغدغه اصلی نگارش این‌داستان، یک مساله انسانی است. مادر لوپزا، زنی مهربان بوده که پیش از جنگ، به کلیما سیب و گلابی داده است. اما افسوس و اندوه کلیما این است که پس از جنگ، وقتی لوپزا و مادرش خسته و خراب به ساختمان قبلی و همسایه پیشین خود پناه آورده‌اند، وقتی مادر کلیما در نهایت خود را راضی می‌کند تا پسرش را برای کمک نزد آن‌ها فرستد تا برایشان کسرو و غذا ببرد، کلیما به‌دلیل خجالت نمی‌تواند کمک‌کنی کند و کار را به سرانجام برساند. جمله پایانی این‌داستان که موید امتداد این‌حس افسوس است، از این‌قرار است: «بعد از مدت‌ها به فکرم رسید که می‌توانستم فقط پشت درشان بگذارم. زنگ بزنم و غیب شوم.» در واقع خاتم توپلوا و دخترش به این‌دلیل به در خانه کلیما آمده‌اند تا بگویند دارند به‌زور آن‌ها را از خانه بیرون می‌کنند و درخواست کمک کنند.

حس انسان‌دوستانه کلیما را هم می‌توان در این‌جمله از داستان مشاهده کرد؛ وقتی که مادرش خطاب به مادر لوپزا می‌گوید این‌جنگ را شما (آلمانی‌ها) شروع کردید؛ «حساس کردم که بوی تلخی در فضا پمچیده است.» که طبیعتاً با توجه به جمله‌ای که مادر کلیما گفته، شخصیت اصلی، منفلو، تلخی بوی جنگی است که شاید به‌طور ظاهری تمام شده باشد اما در باطن جریان دارد و آدم‌ها هنوز هم حتی پس از پایان جنگ رسمی دولت‌ها، به‌یک‌دیگر زخم می‌زنند.

«دوشیزه و لاستا» _ خدای مسیحی‌ها و خدای یهودی‌ها

این‌داستان درباره یک‌سال پس از شروع جنگ جهانی دوم (۱۹۴۰) است که رفتن به مدرسه، سینما، تئاتر، پارک و استخر برای یک‌پسر یهودی مثل کلیما ممنوع می‌شود. خانواده کلیما در آن‌برهه، (مثل داستان اول) همسایه‌های خسته دیوار آسپیزخانه خود داشته‌اند که خبرچین و همکار نازی‌ها بوده است. در واقع پدر و مادر خانواده با

نازی‌ها همدست بوده‌اند اما دخترشان دوشیزه ولاستا که نامش روی داستان است، چنین‌مرامی نداشته‌ست. در این‌داستان، کلیما یکی از ویژگی‌های معمول و همیشگی داستان‌هایش را که به آن اشاره کردیم، نشان می‌دهد؛ عشق بی‌پیرایه به دختر یا زنی بزرگ‌تر از خود. در «دوشیزه ولاستا» هم با این‌که دختر، از کلیما چندسالی بزرگ‌تر است، در نظر او دوست‌داشتنی می‌آید.

به‌عبارتی دیگر، در این‌داستان می‌توان جذابیت‌داشتن را دید نه عشق را. خود کلیما هم بنا ندارد در این‌داستان به عشق برسد. اما به‌رحال نسبت به دوشیزه‌ای که چندسال از خودش بزرگ‌تر بوده، متمایل بوده و خنده او را دوست داشته است: «خنده‌اش را گاهی اوقات از پشت دیوار می‌شنیدم، مثل این بود که دسته‌ای پرندۀ آواز می‌خوانند، این‌خنده را همیشه دوست داشتم.»

دوشیزه ولاستای این‌داستان، دختر جوان مهربانی است که کلیما را برای قدم‌زدن به گورستان می‌برد و همین قدم‌زدن در گورستان باعث شکل‌گرفتن صحنه مناسبی برای بحث دوشیزه ولاستای مسیحی و ایوان کلیمای یهودی درباره خداهایشان می‌شود. جالب است که خدای کلیما در این‌داستان، یک‌خدای وحدت‌طلب است و مانند «تاجر ونیزی» شکسپیر، عامل جدایی مسیحیان و یهودیان نیست. در بخشی از این‌داستان ولاستا به کلیما می‌گوید: «خدای شما هم این کار را می‌کنند؟» که در ادامه داستان آمده است: «شگفت‌زده از سوال او گفتم: در واقع فقط یک خدا وجود دارد. او گفت: گمان می‌کردم یهودی‌ها خدای دیگری دارند.»

این‌داستان هم، مانند برخی دیگر از داستان‌های این‌کتاب و همچنین دیگر داستان‌های کلیما، مقایسه‌ای بین مقاطع قبل و بعد جنگ جهانی دوم و البته جستجو برای یافتن خداست. دوشیزه ولاستای مسیحی، رفتار خوبی با کلیما یهودی داشته و با او مهربان بوده است. اما پس از جنگ وقتی کلیما به خانه برمی‌گردد، پدر ولاستا کشته شده و خود دختر هم با مادرش سر رفتن یا ماندن در آن‌محله جروبحث دارد. و در این‌جروبخت هم، خدا حضور دارد: «پرست دیوار، خاتم بورایانو با صدای بلند هق‌هق می‌کشد و خدا را صدا می‌زند، که چگونه می‌تواند ناظر این‌وضع باشد…» جالب است که خدای آثار ادبی مربوط به جنگ جهانی دوم و نسل‌کشی یهودیان، عموماً خدایی ناظر و گوشه‌گیر است و به‌طور فعالانه اقدامی برای تاراندن ظلم و ستم نازی‌ها نمی‌کند. به‌رحال ناله‌هایی که مادر دوشیزه ولاستای مسیحی پس از پایان جنگ جهانی دوم دارد، شبیه ناله‌های مادر کلیمای یهودی است که هنگام جنگ داشته و از ظلم و ستم نازی‌ها گلایه می‌کرده است.

یکی از نقاط تعلیق در این‌داستان، شائیه خبرچین‌بودن ولاستا است که البته در پایان داستان، مانند داستان پیشین، حالت دیگری هم برای ذهن کلیما شکل می‌گیرد. این‌باور ذهنی، درباره این‌اصل است که واقعیت با امر ظاهری متفاوت است: «شاید هیچ‌کس را لو نداده بود، بلکه یک‌نفر همین کار را نسبت به خود او کرده بود. شاید هم همین سرائیدار. این موضوع مدت‌ها بعد به فکر رسید، یک روز یافتم که واقعیت هرچیزی ممکن است غیر از آنچه در ظاهر می‌نماید باشد.»



آنها هیچ توقعی برای فعالیت هم وجود ندارد به هر حال حتی اگر وزارت میراث فرهنگی کمک هزینه‌ای برای اجرای این برنامه‌ها کند اما هتلا‌ها و یا مراکز دیگر نیز برای پشتیبانی از این تور بالاخره متحمل هزینه می‌شوند بنابراین باید این هزینه‌کردها فایده‌ای داشته باشد. نه آنکه هر بار از افرادی برای تورها دعوت شود که هیچ خروجی ندارند.

می‌توان برای اینکه افراد انگیزه بیشتری برای تولید محتوا داشته باشند و با اینکه خروجی بیشتری از آنها دریافت کردْ مسابقه‌ای و یا رقابتی میان شرکت کنندگان ایجاد کرد.

همچنین اجرای این تورها را به نهادهای یا انجمن‌هایی سپرد که در

این زمینه تخصص دارند مانند راهنمایان گردشگری و یا دفاتر مسافرتی. نه آنکه اداره‌های میراث فرهنگی تنها بر حسب انجام وظیفه یک تور را برگزار کنند.

یکی از نکاتی که می‌بایست هنگام انتخاب افراد مورد توجه قرار گیرد میزان اثرگذاری و عمر طولانی تولید محتوای آنهاست. این اتفاق بهتری نسبت به یک فضاسازی برای صفحات مجازی تنها برای چند روز است. از سویی اکنون که گویا تنها هدف از برگزاری تورهای آشناسازی، تبلیغ و تولید محتواست چه بهتر که بخش خصوصی و یا دولتی اجرا کندند، تولیدات شرکت کنندگان را جمع آوری و حداقل در سایت‌های اداره کل میراث فرهنگی آن استان بارگذاری کنند تا دیگران نیز و نتیجه سفر این افراد و تولید محتوای انجام شده آگاهی پیدا کرده و در اختیارشان قرار گیرد آن هم با رعایت یک ریت و با تمام مسائل مربوط به این حوزه. نپرداختن به غذاهای محلی یکی از مشکلات تورهای گردشگری از جمله تورهای آشناسازی است اگر قرار است افراد حاضر در این تورها با ظرفیت‌ها و جاذبه‌ها آشنا شوند بنابراین برای پذیرایی از آنها نیز باید از غذاهای محلی استفاده کرد اما متأسفانه برخی از مجریان تصور می‌کنند که غذای محلی شاید به مذاق گردشگران خوش نیاید به همین دلیل از همان جوجه کباب و کوبیده معمولی که در همه شهرها یافت می‌شود از مهمانان خود پذیرایی می‌کنند.

کم اهمیت جلوه دادن صنایع دستی نیز از اقدامات دیگر است در برخی از تورها آشنایی با جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی بیشتر مد نظر است و به همین دلیل معرفی کارگاه‌ها و صنایع دستی و هنرهای سنتی در درجه بی اهمیت ترین موضوعات قرار داده می‌شود.

اخبار

بهای ۲۰۰ هزار تومانی یازدهمین چاپ «تاریخ هنر» گامبریچ

«تاریخ هنر» نوشته ارنست هانس گامبریچ، تاریخ‌نگار اتریشی بریتانیایی و ترجمه علی رامین معتبرترین مرجع مطالعاتی تاریخ هنر در سطح جهان است. در نظام آکادمیک ایران نیز در همه رشته‌های هنری معمولاً مدرسان هنر این کتاب را به عنوان منبع مطالعاتی به دانشجویان معرفی می‌کنند.

«تاریخ هنر» برای نخستین بار سال ۱۹۵۰ به چاپ رسید و تا زمان مرگ نویسنده به سال ۲۰۰۱ بارها تجدید ویرایش و تجدید چاپ شد. پی‌ری روزنبرگ رییس سابق موزه لوور پاریس درباره اهمیت این کتاب در یکی از سخنرانی‌های خود اشاره کرد: «تاریخ هنر گامبریچ از چنان شهرتی برخوردار است که می‌توان آن را با تابلوی مونالیزای لئوناردو داونچی مقایسه کرد.» نخست چاپ ترجمه فارسی این کتاب سال ۷۹ در دسترس مخاطبان قرار گرفت.

نشر نی در اواخر سال گذشته یازدهمین چاپ این کتاب را با شمارگان دو هزار نسخه، ۶۷۸ صفحه و بهای ۲۰۰ هزار تومان منتشر کرد. هرچند که کتاب در فرمتی نفیس چاپ شده، تمامی تصاویر موجود کتاب (برای درک بهتر نکات) رنگی است، اما بهای آن برای دانشجویان سنگین است. چاپ دهم این کتاب سال ۹۷ با شمارگان دو هزار نسخه و بهای ۱۸۰ هزار تومان منتشر شده بود. البته از آن سال تاکنون هزینه‌های چاپ بسیار افزایش داشته اما نشر نی درصد زیادی به قیمت این کتاب اضافه نکرده است. می‌توان گفت که افزایش هزینه‌های چاپ و پخش کتاب در ایران هم برای ناشر و هم برای مخاطبان کتاب‌ها (اینجا دانشجویان هنر) ضرر است.

مقدمه گامبریچ بر این کتاب نیز از شهرت بسیاری برخوردار است. در بخشی از این مقدمه با عنوان «درباره هنر و هنرمندان» می‌خوانیم: «در واقع چیزی به نام هنر مطلق وجود ندارد، فقط هنرمندان وجود دارند. هنرمندان آیا به مفهوم اخص نقاشان ا زمانی کسانی بودند که کلوخ‌های رنگین از زمین بر می‌گرفتند و شکل گاو میش و شکل دیگر حیوانات را بر دیوار غارها رسم می‌کردند. در روزگار ما نقاشان رنگ‌هایشان را حاضر و آماده می‌خرند و پوست‌های تبلیغاتی طراحی می‌کنند و در این فاصله بلند تاریخی، چه اتفاق‌های بزرگ و کوچکی که نیفتاده است، ایبرای ندارد که همه این فعالیت‌ها را هنر بنامیم، مشروط به آنکه در نظر داشته باشیم که واژه هنر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف با معانی و مصادیق بسیار متفاوتی به کار رفته است.» «تاریخ جهان» با ترجمه علی رامین، «سایه‌ها: نمایش سایه‌های افتان در هنر غرب» با ترجمه سلطان‌دوست و «هنر و وهم: پژوهشی در روان‌شناسی بازنمایی تصویری» با ترجمه امیرحسن ندایی دیگر کتاب‌های منتشر شده گامبریچ در ایران است.

نمایشگاه اسناد تاریخی ملی‌شدن صنعت نفت در کرمانشاه افتتاح شد

نخستین نمایشگاه اسناد تاریخی نهضت ملی شدن صنعت نفت در کرمانشاه به همت انجمن ایرانی تاریخ و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی غرب کشور و با حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه راکر در کرمانشاه در مورخ ۱۲ خرداد ماه سال ۱۳۹۹ با حضور ریاست دانشگاه، معاونت پژوهشی و اعضاء هیئت رئیسه دانشگاه، با رعایت پروتکل‌های بهداشتی افتتاح شد.

فرشته ازره کارشناس مسائل تاریخی نفت در غرب کرمانشاه و مدیر این‌نمایشگاه در گفت‌وگو با مهر گفت: در این نمایشگاه حدود یکصد برگ سند تاریخی در قالب پوستر، اسند و عکس در ابعاد و زوایای مختلف، رویداد نهضت ملی شدن صنعت نفت در کرمانشاه در بخش‌های: نفت و مسائل کارگری در کرمانشاه، احزاب، مطبوعات، نیروهای سیاسی و نظامی کرمانشاه در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، اسناف، بازاریان و عامه مردم کرمانشاه در نهضت ملی شدن صنعت نفت، خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران در کرمانشاه، قیام سی تیر ۱۳۳۱ در کرمانشاه، جهت بازدید عموم به خصوص دانشجویان به نمایش گذاشته شده است.

وی افزود: با توجه به اینکه منطقه کرمانشاه سرآغاز نخستین اکتشافات نفت در ایران بوده است و در تاریخ تحولات غرب ایران نیز نقش مهمی ایفا کرده، در منابع درباره این منطقه سکوت شده است، از همین رو اسناد تاریخی به عنوان مهم ترین منبع در بررسی تاریخ تحولات و اکتشافات نفت در کرمانشاه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. به همین علت یکی از اهداف و اهمیت‌های این نمایشگاه، آشنایی مردم که برای نخستین بار به مدد اسناد و مدارک آرشیوی، گوشه‌ای از تاریخ تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کرمانشاه را در این‌نمایشگاه که نخستین نمایشگاه اسناد تاریخی شنه تا چهارشنبه از ساعت ۹ صبح لغایت ۱۳ ظهر با رعایت پروتکل‌های بهداشتی ستاد مبارزه با کرونا، پذیرای بازدیدکنندگان محترم خواهد بود.